



مقاله حاضر مجملی است از مجموعه بیانات رهبر فرزانه انقلاب درباره روشنفکری. ایشان بیانات مفصلی درباره ابعاد گوناگون این موضوع مطرح کرده‌اند که در مجال محدود این نوشتار، بخشی از بیاناتشان درباره روند و ماهیت روشنفکری، شاخصه‌های روشنفکری بیمار در ایران و عوامل شکل‌دهنده به آن، ویژگی‌های روشنفکر اصیل اسلامی و در نهایت مسؤلیت‌های روشنفکران مسلمان آمده است.

■ **مقدمه**

جریان روشنفکری مقوله‌ای است محوری در جریانات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران معاصر. این جریان از ابتدای شکل‌گیری با چالش‌ها و مسائل اساسی روبه‌رو بوده و در عین حال چالش‌ها و معضلات گوناگونی را نیز منشأ بوده است، رویکردهای متنوع و غالباً متعارضی در خصوص مفهوم و جریان روشنفکری در ایران وجود دارد. بر برخی رویکردی کاملاً مثبت به آن داشته و در آن چیزی جز «روشنی»، «خرد» و «پیشرفت» نمی‌بینند اما برخی دیگر درست عکس این نظر را داشته و روشنفکری را پدیده‌ای شوم و تاریک و منشأ معضلاتی گوناگون می‌دانند. برخی دیگر نیز رویکردی چندوجهی داشته و به همه ابعاد، مناسی و مآثر آن نظری واحد ندارند. رهبر انقلاب اسلامی به این مفهوم توجه خاصی داشته‌اند. ایشان به تعبیر خودشان کسی هستند که همه جوانی‌شان را در فضای روشنفکری زمان خود گذرانده‌اند و با خیلی از چهره‌های معروف روشنفکری ایران، یا از نزدیک آشنا بوده‌اند یا با آثارشان آشنا بوده‌اند و درست آنها را می‌شناسند. مبتنی بر همین آشنایی و تماس تنگاتنگ است که درباره این جریان و ماهیت و منشأ شکل‌گیری آن به مناسبت‌های مختلف نظراتی ارائه کرده‌اند. در این مقال تلاش می‌شود از مجموع مباحث تفصیلی ایشان، چکیده‌ای رسا و مفید عرضه شود.

■ **مفهوم روشنفکری**

واژه «**روشنفکر**» واژه‌ای وارداتی است که ریشه در زبان و فرهنگ اروپایی دارد. این واژه در زبان فرانسه برگرفته از واژه «انتلکتک» به معنای قوه عقلی است. این واژه قرن‌ها با توجه به ریشه لاتینی‌اش، به معنای وصفی و به‌عنوان صفت و به معنای «عقلی»، «عقلانی»، «فکری» و «اندیشمندانه» به کار می‌رفت و در زبان‌های اروپایی برای بیان مواردی چون «کار فکری»، «تصمیم عقلانی» یا «نظریه‌ای اندیشمندانه» از آن استفاده می‌شد. واژه «روشنفکر» در زبان فارسی، معادل واژه Intellectual در زبان فرانسوی، **aufklar** در زبان آلمانی و **intelligentism** و **enlightenment** در زبان انگلیسی و واژه‌های متنور، متنورالعقل، مفکر و منتقد در زبان عربی است. در لغتنامه دهخدا آمده روشنفکر، صفت مرکب است و معنای (لغوی) آن عبارت است از: «کسی که دارای اندیشه روشن است». رهبر انقلاب روشنفکری را مقوله‌ای می‌داند که اساساً شناخت‌جاری است. از نظر ایشان روشنفکری مقوله‌ای است که رو به جلو دارد و به آینده نگاه می‌کند یعنی همان مفهومی که در فارسی آن را از «انتلکتوئل» فرانسوی ترجمه کرده‌اند. ایشان با استناد به بیان کسانی که اهل فن و زباند، معتقدان این ترجمه، ترجمه درست و دقیقی نیست. از نظر ایشان این هویت پیشرو و آینده‌نگر، رو به مستقبل دارد و نمی‌تواند با رجعت و عقبگرد خود کند. در بیان خصوصیات روشنفکر، روشنفکری را واقعیتی می‌داند که در آن، فکتر علمی، نگاه به آینده، فرزادگی، هوشمندی، احساس درد در مسائل اجتماعی بویژه آنچه مربوط به فرهنگ است، مستتر است. در مجموع از نظر ایشان، روشنفکری، عبارت است از حرکت، شغل، کار و وضعی که با فعالیت فکر سر و کار دارد و روشنفکر، کسی است که بیشتر با مغز خودش کار می‌کند، تا با بازویش، با اعصاب خودش کار می‌کند، تا با عغلاتش.

■ **تاریخچه و مبنای بیماری روشنفکری در ایران**
از نظر رهبر انقلاب، بدون بررسی مناسی و روند شکل‌گیری جریان روشنفکری و نخستین فعالان و مروجان آن به درک درستی از این جریان پیچیده و اثر گذار نخواهیم رسید. رهبر انقلاب معتقدند جریان روشنفکری متأثر از تحولات و پیشرفت‌های غربی بوده و به شکل مقلدانه و نامتناسسی در ایران بازسازی شده است که در مجموع، جذاب بسیاری از ویژگی‌های منفی نسخه اصلی و خالی از ویژگی‌های مثبت آن است. روشنفکری در ایران بیمار و معیوب متولد شد چون کسانی که روشنفکران اول تاریخ

کنند،

اینها سکوت کردند! اینقدر اینها از متن مردم دور بودند و این دوری همچنان ادامه پیدا کرد. گاهی نشانه‌های خیلی کوچکی از آنها پیدا می‌شد اما وقتی دستگای یک تشر می‌زد، برمی‌گشتند می‌رفتند... بدترین کاری که ممکن بود یک مجموعه روشنفکری در ایران بکند، کارهایی بود که روشنفکران ما در دوره ۱۵ ساله نهضت اسلامی انجام دادند، به‌کل کنار رفتند! نتیجه هم معلوم شد؛ مردم مطلقاً از آنها بریدند. البته تا حدودی تعداد خیلی معدودی وسط میدان بودند. از جمله خود مرحوم آل‌احمد بود. حتی شاگردان و دوستان و علاقه‌مندانش وارد این میدان نشدند، خیلی دورادور حرکتی کردند. زنان‌ها از مردم، از روحانیون، از دانشجویان، از طلبه‌ها، از احاد مردم، از کار گرا و از کاسب پُر بود. تمام طول این سال‌های متمدای، بیشترین تعداد زندانیان را زندانیان مربوط به نهضت حضرت امام تشکیل می‌دادند چون تلاش‌شان، تلاشی بود که دستگاره را به ستوه می‌آورد. این چهره‌های معروفی که همه می‌شناسید، زندان رفتند و ساعت‌های متمدای زیر شکنجه فریاد کشیدند اما آن آقایان ن‌ه‌ا البته بعضی از اینها که به خاطر چیز مختصری به زندان می‌افتادند تقریباً به فوریت به توبه‌نامه می‌رسیدند الاّ آن در میان همین چهره‌های معروفی که می‌خواهند عامل ارتجاع روشنفکری در زمان ما شوند... کسانی بودند که در زندان نامه می‌نوشتند و التماس و گریه می‌کردند ما اینها را کاملاً از نزدیک می‌شناسیم خودشان هم می‌دانند که ما آنها را می‌شناسیم‌شان اما جوانان اینها را نمی‌شناسند. آن مجموعه آن روز، تا زمان انقلاب نشان داد یک قشر غیرقابل اعتماد برای رهبری فکری مردم است.»

در مجموع از دیدگاه رهبر انقلاب، روشنفکران عاملی شدند برای کمک به انحطاط اخلاقی و ترویج بی‌حجابی. یکی از همین فعالیت‌های فاجعه‌آمیز، قضایای هفدهم دی بود که در زمان رضاشاه اتفاق افتاد. طبق نقشه دشمنان اسلام و ایران، به کمک روشنفکران آن روز متصل به دربار پهلوی، تصمیم گرفتند زن ایرانی را از دایره عفاف و حجاب خود بیرون کنند و این نیروی عظیم ایمانی را که به برکت عفاف زن همواره در جوامع مسلمان وجود داشته است، نابود کنند و بر باد دهند. روشنفکران عاملی شدند برای ذلت و عقب‌ماندگی و اجرای نقشه‌های استعماری. دولت انگلستان از عواملی در میان روشنفکران برخوردار بود، اینها را دید و نسخه خودش را به اینها القا کرد. اگر چه در بین همان دلسوزان هم عده‌ای از روشنفکران بودند لیکن یک عده روشنفکر هم بودند که مزبور و خودروخته و از عوامل انگلیس محسوب می‌شدند. روشنفکران عاملی شدند برای اخذ وجوه مخفی فرهنگ غرب و در زمانی که با هدف مصلح موج مدرنیته را وارد این منطقه کردند، در واقع باید گفت فاضلاب‌های مدرنیته را به این منطقه فرستادند!علم واینتاکر و اختراعات جدید و پیشرفت فکری و دانشگاه‌های پیشرو را که به کشورهای الجزایر، مصر، عراق و بقیه مناطق تحت استعمار نیاوردند. اول چیزی که آوردند ابتدال فرهنگی، کشف حجاب و کلاهای مصرفی پسمانده بود؛ با حاکم نظام‌های جدید در چه ۲ و ۳ آموزش، پرورش خود را آوردند. بعد از پیروزی انقلاب، روشنفکری نوین به وجود آمد. از نظر ایشان با وجود مقاومت‌هایی که وجود داشت، در دوره انقلاب، شاعر، نویسنده، منتقد، محقق، کارگردان، سینسراگر، نمایشنامه‌نویس و نقاش، از دو قشر پدید آمد؛ یکی از عناصری که انقلاب اینها را به وجود آورده بود و دوم عناصری که در دوره قبل بودند و انقلاب اینها را به کلی قلب ماهیت کرده بود. برای اولین بار بعد از گذشت تقریباً ۱۰۰ سال از آغاز تحرک روشنفکری در ایران، روشنفکری بومی شد. آن کسانی که در مقوله‌های روشنفکری فعال ترند و در مرکز دایره روشنفکری قرار دارند یعنی نویسندگان و شعرا تا برسد به قشرهای گوناگون، مثل هنرمندان، نقاشان و... اینها برای اولین بار در این کشور مثل خیلی ایرانی فکر می‌کنند که در دوره قبل بودند و روشنفکران، روشنفکری هنری و ادبی تولید کردند. جنگ هم، میدانی برای بروز استعدادها در این زمینه شد و فضایی را که روشنفکری برای رشد و شکوفایی خودش لازم داشت، در همان جهت درست تشدید کرد. به طور کلی از نظر ایشان در عالم حرکت روشنفکری، این یک پیشرفت و یک ترقی و یک کار منطقی با طبیعت روشنفکری بود، چون روشنفکری در جهتش پیشروی است و درستش همین بود که در آن اشتباه و از آن بیماری نجات پیدا کند اما در شرایط قبل از انقلاب امکان نداشت. شرایط انقلاب این تحول را ممکن و عملی کرد. و رهبری معتقدند بعد از جنگ تلاش‌هایی جدی و ارتجاعی شروع شد برای اینکه روشنفکری ایران را به همان حالت بیماری قبل از انقلاب بازگردانند: «تراجع روشنفکری... یعنی برگشتن به دوران بیماری روشنفکری، برگشتن به دوران بی‌عمی روشنفکران، برگشتن به دوران بی‌اعتنایی دستگاره روشنفکری و جریان روشنفکری به همه سنت‌های اصیل و بومی و تاریخ و فرهنگ این ملت. امروز هر کس این پرچم را بلند کند، مرتجع است ولو اسمش روشنفکر، شاعر، نویسنده، محقق و منتقد باشد. اگر این پرچم را بلند کرد، پرچم بازگشت به دوران روشنفکری دوران قبل از انقلاب، با همان خصوصیات و بسا جهت‌گیری ضمذهبی و ضدسنتی، این مرتجع است، این اسمش ارتجاع روشنفکری است.»

مسؤولیت‌های روشنفکران در نگاه رهبر انقلاب

# روشنفکری سالم و بیمار

- دکترامیر سیاهبوش\*

■ **شاخصه‌ها و منشأ بیماری روشنفکران**

رهبر انقلاب با وام‌گیری از اندیشه آل‌احمد ۳ شاخصه را شاخصه‌های اصلی روشنفکری بیمار در ایران می‌دانند. به نظر رهبر انقلاب اولین شاخصه روشنفکری بیمار، مخالفت با مذهب و دین است. یعنی روشنفکر از نظر این طیف بیمار، کسی است که لزوماً باید با دین مخالف باشد. به نظر ایشان روشنفکری جدید، اصلاً این‌طوری متولد شد، ضددین و مخالف با دین و عازم بر قلع و قمع دین. دانشگاه هم که طبعاً زایشگاه و پرورشگاه همین روشنفکری جدید اروپایی بود چنین فضایی پیدا کرد. دومین شاخصه روشنفکری بیمار، از نظر رهبری علاقمندی به سنن غربی و اروپارفتگی و این‌طور چیزهاست. سومین شاخصه روشنفکری بیمار هم درس‌خواندگی است. از نظر مقام معظم رهبری، در فرهنگ بیمار روشنفکری ایران اگر کسی متدین شد، چنانچه علامه دهر باشد، اول هنرمند باشد، بزرگ‌ترین فیلسوف باشد، روشنفکر نیست! از نظر ایشان این سه خصوصیتی که برداشت علمیان‌ه و خصوصیات عامیانه روشنفکر است، در حقیقت ساده‌شده ۲ خصوصیت دیگری است که با زبان عامیانه با زبان روشنفکری می‌شود آنها را بیان کرد. یکی از آن دو خصوصیت، عبارت است از بی‌اعتنایی به سنت‌های بومی و فرهنگ خودی که این دیگر بحث عوامانه نیست، این حتمی است. دیگری، اعتقاد به جهان‌بینی علمی، رابطه علمی، دانش و قضا و قدری نبودن اینها، این در حالی است که در معنای روشنفکری ساخته و پرداخته فرهنگ که اینها آن را از فرنگ گرفتند و آوردند به‌هیچ‌وجه این مفهوم و این خط و جهت نیست! یعنی چرا باید یک روشنفکر حتماً به سنت‌های بومی‌اش بی‌اعتنا باشد؛ علت چیست؟ چرا باید کسی که با تفکر خودش کار می‌کند، لزوماً با سنت‌های زادگاه، کشور، میهن و تاریخ خودش بیگانه باشد، حتی با آنها دشمن باشد یا باید با مذهب مخالف باشد؟ در واقع انقلاب دلیل این نوع برداشت انحرافی را در روحیه تقلید و خفت نسبت به فرهنگ غرب می‌داند. چیزی که در غرب بعد از دوران رنسانس اتفاق افتاد بسیار متفاوت از جریان فکری و مذهبی در ایران بود. مذهب و دین حاکم بر دوران قرون وسطی غیر از مذهب و دینی است که در ایران حاکم بود بنابراین قیاس این دو اساساً بی‌معنا و ناشی از جهل یا عمد بوده است.

■ **ویژگی‌های روشنفکر اسلامی**

رهبر انقلاب معتقدند روشنفکر اسلامی باید وجد و ویژگی‌هایی باشد تا بتوان حقیقتاً وی را روشنفکر نامید بدون این شاخص‌ها از نظر ایشان روشنفکری اسلامی معنا نمی‌یابد. این شاخص‌ها به قرار زیرند:
-رشدنی و احساس مسؤولیت اجتماعی
- بصیرت و هوشمندی
- تسلیم‌ناپذیری در مقابل زورگوی‌های نظام استکباری
- علم‌آموزی و مبارزه همزمان

- دینداری و ایمان روشن‌بینانه و شجاعت
- مردمی بودن
- اعتماد به نفس
- پاکیزگی، پارسایی، پاکدامنی، آگاهی و روشن‌بینی
- منطق و استدلال قوی
- پیشرو بودن و آینده‌نگری

■ **مصادیق روشنفکری**

رهبری، معادیق و الگوهای عینی و خوبی براساس شاخص‌هایی که خود ترسیم می‌کنند به‌عنوان الگوی روشنفکر مسلمان مطرح می‌فرمایند:
«رهبر(امیرالمؤمنین) ع، یک الگوی کامل برای همه است. جوانی پیشرو و پر حماسه او، الگوی جوانان است. حکومت سراسر عدل و انصاف او، الگوی دولتمردان است. زندگی سرپا مجاهدت و سرپا مسؤولیت او، الگوی همه مؤمنان است. آزادگی او، الگوی همه آزادگان جهان است و سخنان حکمت‌آمیز و درس‌های ماندگار او، الگوی عالمان و دانشمندان و روشنفکران است.» امام راحل نیز فرموشای دیگر از یک روشنفکر کامل و متعبد دینی از منظر رهبر انقلاب هستند: «حضرت امام خمینی(ره) متعبد بود اما تعبدی دور از تحجر و توقّف او روشن‌بین و روشنفکر و نوآورد در مباحث دینی بود اما نوآوردی دور از لایقیدی و لایبالی‌گری آنها در وفاداری به متون اسلامی است؛ سخن آنهاست، نه سخن دین: «روشن‌بینی و نوآوری امام، منکی به دین و مبانی دینی بوده لذا آنچه را در زمینه مسائل اعتقادی و اخلاقی و فقهی اسلام عرضه کرد و نو بود، آنچنان بود که متبحرترین و واردترین کسانی که در این علوم و دانش‌ها وارد بودند، در مقال آن اظهار تسلیم کردند و آن را به‌عنوان یک سخن بیانیاد پذیرفتند؛ نه به‌عنوان سخنی که منکی به مبانی و اصول نیست. بنابراین او متدین و متعبد اما در عین حال روشن‌بین و آگاه و به‌کارگیرنده خرد، با آفاق عظیم در مسائل اعتقادی و عملی بود؛ دینداری‌ای که به یادآورنده دینداری‌های عصر نبوت یا جلوه‌هایی از عصر معصومی علیهم‌السلام بود.» ایشان همچنین کسانی مثل شهید مفتاح، آیت‌الله طالقانی، شهید بهشتی، شهید باهنر، شهید مطهری و برخی علمای بزرگ تشیع مثل آیت‌الله‌الطلمی بروجردی و شیخ محمد نپولندی را نمونه‌هایی از روشنفکران اسلامی می‌دانند.

■ **مسؤولیت روشنفکران**
یکی از مباحث مهمی که در جامعه روشنفکری نفوذ و رسوخ عجیبی دارد موضوع مسؤولیت‌های روشنفکر است. برخی مدعی‌اند اساساً روشنفکر در قبال مسائل گوناگون اجتماعی هیچ مسؤولیت عملی را عهده‌دار نیست. تنها فهم آنچه در اطراف او می‌گذرد و ابلاغ آن، کافی است. در همین راستا مساله رابطه حق و تکلیف و اینکه انسان مدرن و روشنفکر آیا صرفاً محق است یا تکالیفی نیز برعهده دارد مناقشات جدی و گاه مضحکی را باعث شده است. رهبری به این دو مقوله به‌طور عام و مشخصاً مرتبط با مسؤولیت‌های روشنفکران توجه داشته‌اند. از نظر حضرت آیت‌الله‌الطلمی خانسه‌ای مغالطه‌ای وجود دارد که جزو همان خوشامدگویی‌های به قصد عوام‌فریبی است و آن این است که منطق اسلامی همش می‌گوید «تکلیف»، در حالی که گفتمان جدید دنیا می‌گوید «حق».

رهبری روشنفکران را به این دو مقوله به‌طور عام و مشخصاً مرتبط با مسؤولیت‌های روشنفکران توجه داشته‌اند. از نظر حضرت آیت‌الله‌الطلمی خانسه‌ای مغالطه‌ای وجود دارد که جزو همان خوشامدگویی‌های به قصد عوام‌فریبی است و آن این است که منطق اسلامی همش می‌گوید «تکلیف»، در حالی که گفتمان جدید دنیا می‌گوید «حق». رهبری روشنفکران بعضی کسانی این حرف را رایج کردند و قصدشان این است که عده‌ای که از تکلیف گریزانند، از خوشامدگویی‌های اغواگرانه و غیرصادقانه خوششان بیاید. به نظر ایشان حق و تکلیف، ۲ روی یک سکه‌اند. هیچ حقی بدون تکلیف وجود ندارد. هرکس حقی دارد و در قبال آن، تکلیفی هم برعهده دارد بنابراین اینکه از حق بگویید اما از تکلیف گریبید، حرف سفیخ و بی‌حتوای بی‌منطقی است. در همین راستایشان برخی مسؤولیت‌ها را نیز بیشتر متوجه و مخصوص روشنفکران می‌دانند:

- توجه همزمان به حق و تکلیف
- اصلاح خویش

- کمک به رفق عقب‌ماندگی

- جلوگیری از رواج دنیاطلبی و اشرافی‌گری

- حذف سیرت انقلاب اسلامی

- مبارزه با استکبار

- امر به معروف و نهی از منکر

- ترویج اسلام سیاسی و تقویت آن

- حفظ عوامل عزت ملی

- حفظ و تقویت ایمان و معنویت و غیرت دینی

- ترسیم شخصیت پیامبر اعظم(ص)

- تدوین منشور وحدت مسلمین

- مقابله با تهاجم فرهنگی

- بسترسازی برای برگشت مردم به قرآن.

■ **نتیجه‌گیری**

به‌طور کلی رهبر انقلاب انتقادات جدی و بنیادینی بر مبنا و اصول شکل‌گیری جریان روشنفکری وارد می‌دانند اما در مجموع اصل مقوله روشنفکری این جریان از توجه به مفهوم مثبت آن، موردنیاز و ضروری برای رشد و ترقی جامعه در نظر می‌گیرند. ایشان در مجموع مفهوم مرسوم روشنفکری به معنای نگاه رو به آینده و عقلایت و خردوروی را با تفسیر و تلقی اسلامی از آن می‌پذیرند و معتقدند در این‌باره مناقشه نباید کرد و ضدیتی بین مذهب و روشنفکری نمی‌بینند. رهبر انقلاب با تحلیل روند شکل‌گیری روشنفکری در ایران معتقدند این جریان از ابتدا بیمار و معیوب شکل گرفت و باعث انحطاط فرهنگی و اخلاقی جامعه و نیز منشأ خیانت‌هایی به منافع ملی و سیاسی شد. البته از نظر ایشان این جریان بعد از انقلاب ولادت عقلانی پیدا کرد و متأثر از جنگ و دفاع مقدس آثاری مطلوب و مطمئن تولید کرد اما بعد از جنگ بویژه در زمان اصلاحات رویکرد ارتجاعی شکل گرفت که در پی برگشت به ماهیت بیمار و غرب‌پرست اولیه بود. از نظر رهبری لازم است برای مبارزه با احیای مجدد و قوت یافتن این جریان ارتجاعی، مجاهدت جدی صورت بگیرد. رهبری با بیان الگوهای رفتاری مثل امیرالمومنین علیه‌السلام، حضرت امام خمینی رحمت‌الله علیه و شهید مطهری به‌عنوان مصادیق روشنفکری اصیل دینی، ویژگی‌های متعددی برای روشنفکر اسلامی در نظر می‌گیرند مثل اعتماد به نفس، مردمی بودن، اعتقاد به مبارزه با استکبار و اسرائیل، صفا و صمیمیت، پاکي و تقوا و بصیرت و هوشمندی. همچنین رهبری معتقدند روشنفکران مسلمان وظایف سنگینی را عهده‌دار هستند: ترویج اسلام، تقویت بیداری اسلامی، اصلاح خویش، مبارزه با تهاجم فرهنگی، مبارزه با تفرقه و مجاهدت برای ایجاد اتحاد از جمله مهم‌ترین این مسؤولیت‌هاست. در مجموع رهبری وجود روشنفکر متعهد و ملترم به مذهب را نیاز اساسی جامعه می‌دانند و معتقدند باید جریان روشنفکری اسلامی روز به روز پرشمارتر و قوی‌تر شود. ایشان در چند جا ضمن تشریح ابعاد گوناگون فکری و شخصیتی شهید مطهری تصریح می‌کنند باید تلاش شود جریان فکری ایشان به‌عنوان یک مسیر درست در حوزه روشنفکری اسلامی تداوم پیدا کند و متوقف نشود چون ما همیشه به مطهری نیاز داریم. از نظر ایشان در شخص شهید مطهری و امثال ایشان نمی‌شود متوقف شد. بر پایه پیشرفت‌های فکری و نوآوری‌های او باید جامعه و مجموعه فکری اسلامی ما به تدریج به تدریج دیگری دست پیدا کند. ما احتیاج داریم مطهری‌هایی برای دهه آینده داشته باشیم چون نیازهای فکری روز به روز و نوبه‌نو وجود دارد.

■ **دانشجوی دکترای انقلاب اسلامی**

منبع: فصلنامه علوم انسانی انقلاب اسلامی
منبع: کتاب خاطرات علم

شاه و روسپی‌گری

در خاطرات علم

تمام تفریح شاه و علم، شکار کردن دختران ایرانی و فرنگی از هر نوع است. این وظیفه جناب علم بوده است تا در مقام ریاست دربار، برای گردش روزانه شاه وسایل لازم را در حد رئیس روسپی‌خانه فراهم کند و در این بساره البته که هیچ کوتاهی نمی‌کند. او هیچ شرمی از اینکه برنامه‌های گسترده خود را برای گذراندن وقت و بی‌وقت با انواع و اقسام دختران ایرانی و فرنگی بیان کند ندارد. مواردی را به‌عنوان نمونه از نظر می‌گذرانیم:

به جای آنکه به دفتر بروم یک دخترخانم آمریکایی را ملاقات کردم و ۲ ساعتی را گذراندم. بسیار خجل بودم که از وقتم دیده‌ام و بیچاره مردم معطلند که مرا ببینند. چه باید کرد؟ نفس عماره (کذا) است و گاه مسلسط. (ص ۳۴ کتاب خاطرات علم).
[خطاب به شاه] یک میهمانی برابم رسیده است که عکسش همراه است. ملاحظه فرمودند و چون شاهنشاه شیفته لب... هستند فرمودند بعد از ظهر باید او را قطعاً ببینم (ص ۴۲).

حکایت تکراری علم در سراسر کتاب این است: من گردش رفتم. با یک دختر ایرانی، به نظرم وقت تلف کردم( ص ۷۰). بعدازظهر هم دو- سه ساعتی با یک دخترخانم ایرانی گذراندم که بسیار خوب بود (ص ۷۶). بعدازظهر یک دختر ایرانی را دیدم که خیلی اعلا بود (ص ۸۴).

در تمام این احوال وضعیت شاه نیز چنین است، آنجا که می‌نویسند: در شیراز به استراحت گذشت و شاهنشاه هم تنها نبودند (ص ۸۶ و ۸۷). من امشب در اصفهان تنها هستم ولی شاهنشاه تنها نیستند (ص ۹۱). به جای آنکه به دفتر بروم به دینک یک دختر انگلیسی‌رقم که از هر جهت بسیار مطلوب بود (ص ۹۲). بعدد یک دختر آلمانی را دیدم که بسیار خوب بود (ص ۱۱۶). بعدازظهر هم یک دخترخانم ایرانی را دیدم و خوش گذشت (ص ۱۱۹). بعدازظهر تمام کار کردم فقط یک ساعتی با یک دختر خانم ایرانی گذراندم (ص ۱۲۸).

برای شاه هم یکسره در تلاش بود. با وصف آنکه بسیار خسته بودم، سر شام رفتم، چون می‌بایست در مورد یک دخترخانم گزارشی عرض کنم (ص ۱۲۹). پس از شرفیابی حضور ولیعهد و شهبانو، با یک دختر ایرانی بسیار خوش گذراندم (ص ۱۴۳). بعدازظهر من یک دخترخانم لهستانی را دیدم که بسیار تعریف داشت (ص ۱۴۹). وقتی شاهنشاه به گردش تشریف بردند و من هم با یک دختر فرانسوی ملاقات کردم و دو ساعتی گذراندم؛ بد نبود (ص ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵). دختر ایرانی‌بودی... (ص ۱۴۰). (۴۷۹). این رویه روزانه خود شاه هم بود بویژه وقتی رفاصه‌ها را برای او می‌آوردند آن وقت بود که به قول علم: از بعضی رفاصه‌های امشب هم خوش‌شان آمده بود. فرمودند درباره آنها تحقیقاتی بکنم (ص ۱۷۳). علم به فکر ولیعهد هم بود و ترجیحاً می‌گفت: فعلاً اگر ایشان به جنگ دختر ایرانی بیفتد ممکن است احساساتی بشوند و کار مشکل بشود. بهتر است دخترهای اروپایی را برایشان راه بیندازیم. فرمودند: صحیح است. همین کار را بکنید (ص ۱۸۲). در جایی دیگری: بعد رفتم یک دخترخانم انگلیسی برای او (ص ۱۸۳). همایونی ولیعهد دیدم؛ بد نبود. (ص ۱۶۰). باز می‌نویسد: حال که والاحضرت شروع به دختربازی کردند، باید ترتیبی داد که خیلی معتدل باشند (ص ۱۹۵).

اما ایمان شاه از نظر علم: صح شرفیاب شدم. به حد زیارت شاهنشاه فرمودند: حیفا و مصد حیف که این کرمه‌های دیشبی خیلی عالی است. عرض کردم: چرا حیفا؟ فرمودند: آخر ایام قتل پیش می‌آید و دیگر نمی‌توان استفاده کرد. عرض کردم: خداوند به اعلیحضرت سلامتی و طول عمر بدهد با این عقیده خالصی که دارید (ص ۲۴۲). قرآن بسیار حاکی است که هر کجا علم عبارت «شاهنشاه به گردش تشریف بردند» را به عکارت برده کنایه از همین امور جاریه و معموله است. علم می‌نویسد: فرمودند: گردش بعدازظهر حاضر است؟ عرض کردم، همان طور که دیروز امر فرمودی ترتیب آن داده شده است (ص ۲۶۱). در حالی که در دنیا فهمیدن رابطه یک سیاستمدار با یک روسپی سرمزدا ایجاد می‌کند، علم با بی‌شرمی جزئیات کارهای خود و شاه را گزارش می‌کند.

منبع: کتاب خاطرات علم